

## واژه یا کلمه – ساختمان واژه

۱. واژه یکی از واحد های سازنده زبان است که از یک یا چند ° تکواژ ساخته می شود و در ساختمان واحد بزرگ تر به کار می رود؛ پس:

واژه ← ۱- تکواژ ← کتاب، میز، را، از، که و.....  
← ۲- تکواژ + تکواژ + تکواژ +... ← کتاب خانه، دانشمند، دادگستری، خواهند رفت و...

### ۲- انواع واژه از نظر مفهوم:

۲-۱- مفهوم مستقل دارند؛ مانند میز، کتاب، باغبان، دانش آموز، نمی روند و...

۲-۲- مفهوم غیر مستقل دارند؛ مانند حروف اضافه، نشانه ی مفعول، پیوند وابسته ساز و پیوند هم پایه ساز، ضمائر شخصی جدا، مشترک، پرسشی، اشاره، نقش نمای ندا

۲-۳- یا در ساختار جمله مفهوم پیدا می کنند؛ مانند نقش نمای اضافه، ضمائر شخصی پیوسته، حروف پیوند «و»، نقش نمای ندا «ا»، واژه های اسنادی یا مخفف فعل اسنادی؛ مانند «ی» در تویی (= تو هستی) یا «م» در منم (= من هستم) و...

نکته: بهترین شیوه ی تشخیص و تفکیک واژه ها، شناخت نوع دستوری و نقش آن هاست.

\* منظور از نوع دستوری چیست؟ منظور «اسم، فعل، صفت، قید، ضمیر، حروف (=نقش نما ها)، صوت» است.

\* منظور از نقش دستوری چیست؟ هر واژه ای که نقش های «نهاد، مسند، مفعول، متمم، منادا، مضاف الیه، بدل، معطوف، تکرار، قید، صفت، فعل» را بپذیرد؛ یک واژه به شمار می آید.

### ۳- معیار هایی برای شناخت و جدا کردن واژه ها:

۳-۱. شناختن و جدا کردن هسته و وابسته ها در گروه های اسمی و قیدی. در گروه های اسمی وقیدی هر هسته و وابسته و وابسته های وابسته (به استثنای نشانه های جمع و ی نکره که با هسته ی خود یک واژه را تشکیل می دهند) یک واژه ی جدا هستند؛ مثال این دو بهترین دانش آموز زرنگ کلاس اول ← ۱۰ واژه کتاب هایی مفید ← ۲ واژه

۳-۲. شناختن و جدا کردن نقش نما: زیرا نقش نما ها مرز واژه ها را مشخص می کنند و خودشان یک واژه به شمار می آیند؛ مانند دوست خوب دوران دانش آموزی من ← ۹ واژه دوست علی، کتاب من را از دوست من گرفت. ← ۱۲ واژه

### ۳-۳. معیار املائی شناخت واژه:

واژه وحدت املائی دارد به این معنی که در نوشته معمولاً فاصله ای (= فاصله ی میان واژه ای) در دو طرف آن رعایت می شود.

\* فاصله ی معین بین واژه ها را فاصله ی «میان واژه ای» می گویند که تقریباً دو برار فاصله ی بین حروف واژه (= فاصله ی میان حرفی) است.

### ۳-۴. معیار معنایی شناخت واژه:

آن است که واژه یک واحد معنایی است که بر یک یا چند مفهوم منفرد و جداگانه دلالت دارد. مانند «کتاب» که به تنهایی برشی ء شناخته شده دلالت دارد اما در ترکیب «کتاب خانه» دیگر بر آن شیء شناخته شده دلالت ندارد و به همراه «خانه» بر یک مکان مشخص و معروف دلالت می کند. پس نتیجه می گیریم که «کتاب» به همراه «خانه» یک واژه ی مرکب و به تنهایی یک واژه ی ساده است.

### ۳-۵. معیار آوایی شناخت واژه:

آن است که بین واژه های یک مکث یا درنگ بالقوه وجود دارد که بین بخش های واژه ی ساده یا تکواژهای واژه ی غیر ساده، امکان پذیر نیست. پس مکث و درنگ می تواند مرز بین دو واژه را نشان دهد و آن ها را جدا کند.

\* نشانه ی مکث و درنگ، سکون و ویرگول است که در شناخت و جدا کردن واژه ها به نظرم کاربرد بسیار دارد و معیار خوبی است.

### ۳-۶. معیار صرفی شناخت واژه

واژه یک واحدزبانی است که از یک تک واژه آزاد یا چند تک واژه آزاد/یک تک واژه + یک تک واژه وابسته یا چند تک واژه آزاد + یک یا چند تک واژه وابسته (=وند) ساخته می شود و در واحد بزرگ تر زبان؛ یعنی، گروه به کار می رود و در سلسله مراتب واحد های زبان، واژه پایین تر از گروه و بالاتر از تک واژه قرار می گیرد.

## ساختمان واژه

واژه ها را از نظر ساختمان یا ساخت می توان به دو دسته ی ساده و غیرساده تقسیم کرد:

**ساده:** کلماتی هستند که فقط یک جزء دارند. به عبارت دیگر، این کلمات دارای یک تکواژ آزادند: میز، کتاب، سطل، لذت، فیل و دست.

**غیرساده:** کلماتی هستند که بیش از یک جزء (تکواژ) دارند، مانند: بی ادب، باهوش، خردمند، گوینده، قهوه خانه و ممدات تراش.

**کلمات غیرساده، خود به سه گروه تقسیم می شوند:** ۱- مشتق؛ ۲- مرکب؛ ۳- مشتق - مرکب.

**۱- مشتق:** کلماتی هستند که یک جزء معنی دار (تکواژ آزاد) و یک یا چند جزء بی معنی یا دارای نقش (= تکواژ وابسته یا وند) تشکیل شده اند.

مثال: بی هوش: بی + هوش / بانزاکت: با + نزاکت / باغبان: باغ + بان / دانشمند: دان + -ش / مند / خطرناک: خطر + ناک. /

سراسر: سر + ا + سر / نامردی: نا + مرد + ی / دانشگر: دان + -ش + گر / هم کلاسی: هم + کلاس + ی.

**نکته ۱:** تکواژ آزاد را در واژه های مشتق «پایه» و تکواژ وابسته را «وند» می گویند.

**نکته ۲:** تکواژها را براساس جایگاه آن ها در ساختمان واژه به سه دسته ی کلی تقسیم می کنند: ۱- پیشوند؛ ۲- میان وند؛ ۳- پسوند.

\***پیشوند:** جزئی است بی معنی که در اول کلمات مشتق قرار می گیرد. به عبارت دیگر، پیشوند به ابتدای جزء معنی دار یا تکواژ آزاد

می چسبد و معنی و نقش آن را تغییر می دهد. پیشوندهای معروف عبارتند از: با، بی، نا، هم، باز، بر، فرا، فرو و...

**الف) مهم ترین پیشوندها**

۱- با ← (مفهوم دارندگی دارد)

**با + اسم** ← صفت: باادب، باسواد، بانشاط، باعجله، باسرعت، با استعداد، باهنر، باهوش، باتربیت، باشعور

۲- بی ← (مفهوم نفی دارد)

**بی + اسم** ← صفت: بی سواد، بی ملاحظه، بی ادب، بی درد، بی علاقه، بی استعداد، بی خرد، بی فکر، بی فایده، بی چاره، بی عقل

بی نام، بی شرم، بی تربیت، بی باک، بی تاب، بی پایاب، بی پروا، بی دل، بیراهه، بی اندازه، بی حساب، بیکاره، بی پایان، بی چیز، بی همتا،

بی هوش

۳- نا ← (مفهوم نفی دارد)

۱- ۳- نا + صفت ← صفت: نادانسته، نادرست، نامعلوم، نامنظم، ناراضی، نامناسب، ناپاک، ناشنوا، ناخوانا، ناخوش، ناخودآگاه،

نادرست، نادیده، نارسا، ناروا، ناهموار، ناهنجار، ناسزا، ناهمانگ

۲- ۳- نا + اسم ← صفت: ناسپاس، نااهل، ناباب، ناشکر، ناامید، نافرمان، ناکس

۳- ۳- نا + بن فعل ← ناشناس، نادر، نارس، ناباب، ناگوار، ناتوان، نادان، نادانست ناساز، نایاب، ناخواست، ناشایست

۴- ن ← (مفهوم نفی دارد)

**ن + بن مضارع** ← صفت: نفهم، نسنجیده، نشکن (لیوان نشکن)، نسوز (پنبه ی نسوز)، نچسب (آدم نچسب)

۵- هم ← (مفهوم مشارکت دارد)

**هم + اسم / صفت:** همکار، همسایه، هموطن، همدرس، هماهنگ، هم عقیده، هم اتاق، همانام، همراه، همدوش، هم رنگ

۶- باز: باز خورد، بازداشت، بازداشتگاه، بازیافت، بازگو، بازمانده، بازنشسته،

۷- بو: برداشت، برخوان، برآیند، برافتاد، برآمد، برانداخت، برانداز، برآورد، برجسته، برچیده، بر خورد، بررسی، برگشته، برگردان، برگزار،

برگزیده، برگشته، برمالیدن، برنشین، برنشاند، برکشیده، برانگیخته،

۸- فرا: فراخوان، فراگیر، فرایند، فراخور، فراوری

۹- وا: واکنش، واگذار، واگویه، واخواست، وابسته، واپسین، واجیده، واخورده، وادار، واگیر، وارسته، وارسی، وارهیده، واریخته، واریز کردن،

وازدن، واگرا، وامانده، وانمود،

۱۰- ور: ورنده، ورفتن، ورمالیده، ورشکست

۱۱- در: در رفتن، درخواست، در خورد، درمانده، در گذشته، درگیر، در گرفتن، دریافت

۱۲- فرو: فروخورده، فرو مانده،

**نکته ۱:** بعضی از پیشوند ها با برخی از انواع واژه ها - به ویژه حروف اضافه - یکسان است و شناخت آن ها از هم لازم است : پیشوند با تکواژ پایه یا آزاد آمیخته می شود و با هم یک واژه ی واحد می سازند ، به طوری که :

۱- مکث و درنگ بین آن ها جایز نیست ۲- تکواژی بین آن ها وارد نمی شود ؛ یعنی ، گسترش پذیر نیست ؛ مثال :  
۱- محمد با ما هم فکر بود (= هم فکر یک واژه ی « مشتق » و « هم » پیشوند است .)

۲- محمد هم فکر می کرد (= محمد هم این فکر را می کرد / محمد هم ، فکر می کرد ) هم (= قید ) و فکر (= مفعول) دو واژه ی جداگانه هستند .  
۳- او دانش آموز با ادب کلاس است او با ادب خود به ما درس داد.

۴- او انسان بی نام و نشانی است او نامه را بی نام خدا نمی خواند .

۵- محمد انسان با هنری است محمد با هنر خود توجه ما را به خود جلب کرد .

۶- انسان بی کار موفق نمی شود انسان بی کار و تلاش به جایی نمی رسد .

۳- حرف اضافه یک واژه ی جداست و متمم آن یک واژه ی جداگانه ؛ اما پیشوند به همراه تکواژ دیگر ، یک واژه را می سازند .  
او دانش آموز با ادب کلاس است او با ادب خود به ما درس داد.

۱ واژه ی مشتق دو واژه ی جداگانه

**نکته ۲ : انواع « هم » :**

۱- پیشوند است ، به مفهوم مشارکت ؛ مانند همکار ، همسایه ، هموطن ، همدرس ، هماهنگ ، هم عقیده ، هم اتاق ؛ هم درد

۲- پیوند همپایگی یا حرف ربط مکرر است ؛ مانند « او هم درس خوان است هم با ادب »

۳- ضمیر یا اسم مبهم است به معنای یک دیگر ؛ مانند : آنان با هم وارد کلاس شدند .

۴- قید است به معنی نیز ؛ مانند : او هم قبول شد .

**نکته ۳ : پیشوند هایی که همراه با فعل یک واژه می سازند بر دو نوع هستند :**

۱- اشتقاقی : در ، بر ، وا ، ور ، فرا ، فرو ، باز «

این پیشوند ها هرگاه با فعل ساده همراه شوند ؛ فعل پیشوندی می سازند ؛ مانند : آمد ← باز آمد ، درآمد ، و درآمد ...

اما هرگاه این پیشوند به همراه فعل ساده ی خود ، ویژگی فعلی خود را از دست بدهد و در ساخت واژه های دیگر « اسم / صفت » به کار روند ؛ آن واژه ها را دیگر فعل پیشوندی نمی گوئیم ، بلکه با توجه به ساخت آن واژه ها ، آن ها را « مشتق یا مشتق - مرکب می گوئیم ؛ مانند :

باز خورد کارت ، باز سازی مدینه ، فروپاشی ، واگیر ، درخواست ، برجسته ، درآمد خالص ، درخواست کتبی ، برخورد ، و ...

۲- تصریفی : ب ← برویم / برو ، ن ← نرو / نمی رود ، می ← می رود ، همی ← همی گفت ، م ← مرو

**ب) مهم ترین میان وند ها**

۱-۱ : برابر ، تکاپو ، لبالب ، سراسر ، مالا مال ، گوناگون ، رویاروی ، سرازیر ، سرایش ، تنگاتنگ ، پیاپی ، کشاکش ، پشتاپشت ، دورادور ، دمامم ،

گرداگرد ، کشاکش ، دوشادوش ، ریشاریش ، گوناگون ، پیشاپیش ، پایاپای ، نوشانوش ، دستادست ، رویاروی ، سراپا ، بناگوش ، سرازیر ، لبالب ، پیاپی ، مالا مال ، تنگاتنگ ، کمابیش ، رنگارنگ

۲- و : سوخت و ساز ، بود و نبود ، تب و تاب ، سرو صدا ، سروکار ، زد و بند ، رفت و آمد ، گفت و گو ، سرو وضع ، آب و هوا ، جست و جو ، پرس و جو ،

داد و ستد ، خرید و فروش ، زد و خورد ، زد و بند ، نشست و برخاست ، گفت و گو ، پخت و پز ، دید و بازدید ، گیر و دار ، رفت و آمد ، گفت و شنید

**نکته :** راه شناخت « واو » میانوند و حرف عطف : « و » میانوند همیشه « و » تلفظ می شود در حالی که « و » عطف را می توان هم « واو » و هم « و » تلفظ کرد . این موضوع می تواند ملاک خوبی برای تشخیص « و » میانوند و « و » عطف باشد . نمونه :

از تب و تاب افتادم می خوانیم : تب - تاب و : میانوند / تب و تاب : مشتق مرکب = (واژه)

از حسن و حسین پرسیدم . می خوانیم ← حسن و حسین / حسن - حسین

۳- به : گوش به زنگ ، دست به عصا ، دست به دست ، حلقه به گوش ، دم به دم ، سربه سر ، دربه در ، سربه زیر ، گوش به زنگ ، گوش به فرمان ،

سربه سر ، دم به دم ، دم به ساعت ، سر به هوا ، قدم به قدم ، شانه به سر ، قلم به دست ، رنگ به رنگ ، رو به رو ، سر به سر ، خود به خود ، نو به نو ، شانه به شانه

۴- در : پی در پی ، سردر گریبان ، سردر گم ، پیچ در پیچ

۵- بر: خاک برسر، جان برکف

۶- تا: سرتاسر، سرتاپا، گوش تا گوش

۷- «:» شرح حال، تخم مرغ، سوء تعبیر، رخت خواب، تخت خواب، درد دل، درد سر، غیر ممکن، حسب حال، غیر ساده، نقش رستم، تخت جمشید، سوء ظن

۸- وا: جورواجور، دلواپس، رنگ وارنگ

\* پسوند:

جزئی است بی معنی و وابسته و دارای نقش دستوری که در انتهای تکواژ آزاد می آید و معمولاً معنی و نوع دستوری آن را عوض می کند.

۲- تصریفی

پسوند ها به دو نوع کلی تقسیم می شوند: ۱- اشتقاقی

۱- انواع پسوند های اشتقاقی

الف) صفت ساز:

۱- پسوندهای صفت بیانی فاعلی:

پسوندهایی که به بن فعل (ماضی / مضارع) اضافه می شوند و صفت فاعلی می سازند، عبارتند از: «- نده، ا، ان، گار، ار، گر، کار».

بنابراین صفت فاعلی به هفت روش ساخته می شود:

الف) صفت فاعلی (۱) - بن مضارع + - نده؛ مانند:

گوینده، شنونده، رونده، زننده، سوزنده، پوینده، جوینده، رمنده، دمنده، جهنده، چمنده، آینده، خزنده،

نکته ۱: هرگاه این صفت های فاعلی با واژه ای دیگری ترکیب شوند؛ واژه ای ساخته شده صفت فاعلی مرکب خواهد بود. در این صورت

تکواژ «- نده» از آخر این واژه ها حذف می شود که به آن صفت فاعلی مرکب مرخم (دم بریده) می گویند؛ مانند:

دروغگو، رهرو، جنگجو، دل شکر، جان ستان، خودخواه، بدآموز، خداجو، درسخوان، خودپرست، جانکاه و...

نکته ۲: هرگاه صفتی به «- نده» ختم شده باشد، اما از «بن مضارع + - نده» ساخته نشده باشد، آن صفت، صفت بیانی فاعلی نیست؛ مانند:

بسنده، شرمنده، دیرنده (= طولانی)

ب) صفت فاعلی (۲) ← بن مضارع + ا: دانا، شنوا، گویا، بینا، گیرا، زیبا، فریبا، گذرا، جویا، روا، خوانا، زایا، پایا (از مصدر پاییدن)

یارا (از مصدر یارستن)، شکوفا، پذیرا، گوارا.

توجه: هرگاه اسمی یا صفتی به «ا» ختم شده باشد، وقتی «ی» مشتق ساز پذیرند، میان آن ها صامت میانجی «ی» افزوده می شود

مانند: زیبا ← ریبایی، زایا ← زایایی، بینا ← بینایی

نکته: ساختار «صفت + ا» اسم می سازد و صفت نیست؛ مانند: گرما، ژرفا، روشنا، خنکا، ستبرا

ج) صفت فاعلی (۳) ← بن مضارع + ان: گریان، خندان، لرزان، پریشان، پراسان، گذران، هراسان، آویران، سوزان،

درخشان، غلتان، روان

د) صفت فاعلی (۴) ← بن مضارع / بن ماضی + ار: خریدار، نمودار، خواستار، پرستار، برخوردار

نکته ۱: با این ساختار، صفت مفعولی و اسم نیز ساخته می شود:

اسم: بن ماضی + ار ← نوشتار، دیدار، رفتار، کردار، گفتار، کشتار، ساختار، شنیدار (= اسم مصدر)

صفت مفعولی: بن ماضی + ار ← مردار، گرفتار، برخوردار

نکته ۲: واژه های «دشوار، استوار، سپیدار» یک تکواژند و یک واژه ی ساده.

ه) صفت فاعلی (۵) ← بن فعل + گار: خواستگار، ماندگار، آفریدگار، سازگار، آموزگار، رستگار، پرهیزگار، پروردگار، کردگار

نکته: اسم + گار ← اسم: روزگار، یادگار

۶- بن ماضی / مضارع / اسم / صفت + گر: دادگر، توانگر، کارگر، روشنگر، سفیدگر،

۷- بن مضارع / اسم / صفت / فعل امر + گار: تراشکار، ریاکار، نیکو کار، بستانکار، ستمکار، بدهکار، تراشکار، فراموش کار

۲- پسوندهای نسبت ← صفت بیانی نسبی

۱- اسم + ی: آسمانی، نیلوفری، محمدی، ابریشمی، بهاری، تهرانی، زمینی، کتابی، علمی، صنعتی، آبی به رنگ آب، قهوه ای به رنگ قهوه.

نکته: اگر پسوند «ی» را به آخر اسمی بیفزاییم که به «ه / ه» (های غیر ملفوظ) ختم شده است، به سبب قرار گرفتن دو مصوت در

کنار هم، گاهی در بین آنها صامت های میانجی «گ» و «ا» به عنوان میانجی قرار می گیرد.

خانه + ی ← خانگی، هفتگی (هفته + ی)، خانوادگی، همیشگی (از قید + وند)، حرفه ای، کینه ای

۲- ضمیر + ی: خودی، خودمانی، کجایی

۳- صفت + ی: زردی، سیاهی، سفیدی

۴- عدد و ممیز + ی: بیست نفری، هزار تومانی، شش متری، هزار تنی، ده کیلویی

۵- اسم / صفت + انه: روزانه، شبانه، عصرانه، دخترانه، پسرانه، محترمانه، مؤدبانه، خیرخواهانه، ماهانه، سالانه؛ مستانه، و...

نکته ۱: ساخت بالا قید مشترک با صفت است و برای تعیین نوع واژه ی «صفت یا قید» باید به کاربرد آن در جمله توجه کرد.

مثال: ۱- محمد در دبیرستان روزانه درس می خواند. ← صفت محمد روزانه دوساعت تُرس می خواند. ← قید

نکته ی ۲: برخی از واژه های پایان یافته به «ه / ه» به جای «انه»، «گانه» می گیرند ← بچگانه

نکته ی ۳: واژه های «صبحانه، شکرانه، شاگردانه، عصرانه» اسم هستند.

نکته ی ۴: سه واژه ی «خوشبختانه، بدبختانه، متأسفانه» قید مختص هستند.

۳- اسم / گروه اسمی + ه:

کناره، ده ساله، سه روزه، همه کاره؛ چند ماهه، چهارلایه، همه ساله، همه جانبه، تابستانه، زمستانه، پاییزه، بهاره، هیچ کاره

۶- اسم / صفت + ین / ینه:

زَرین / زَرینه، سیمین / سیمینه، پشمین / پشمینه، پسین، راستین، پیشین، آهنین، رویین، دیرینه، کمینه، چوبین، چوبینه، نهادینه، نمادین، نوین، دیرین، پیشین، پسین، خونین، دروغین.

نکته: چهار واژه ی «بهین، مهین، کِهین، کمین» دو تکواژو یک واژه ی ساده اند.

۵- صفت + گان / گانه چندگانه، جداگانه، دهگان، صدگان

نکته: صفت شمارشی + گانه ← صفت یا قید مشترک با صفت: دوگانه، پنج گانه، هفده گانه

۶- اسم + انی: روحانی، جسمانی، نورانی، خسروانی، طولانی، فوقانی، ربّانی

۳- پسوندهای دارندگی و همراهی

۱- اسم + ور ← صفت: دانشور، پیشه ور، هنرور، جانور، سخنور، نامور، بارور، پهناور

۲- اسم + مند ← صفت: دانشمند، ارجمند، سالمند، آبرومند، نیازمند، بهره مند، ثروتمند، هنرمند

۳- اسم + اومند ← صفت: برومند، تنومند

۴- اسم + گین ← صفت: غمگین، شرمگین، اندوهگین، سهمگین

۵- اسم + آگین ← صفت: سهماگین، زهراگین، عطرآگین

۶- اسم + ناک ← صفت: غمناک، ترسناک، نمناک، چندشناک، سوزناک، طربناک، اندوهناک

۷- اسم + وار ← صفت : - صفت / قید مشترک با صفت : امیدوار ، سوگوار ، عیالوار ، سوگوار (مفهوم دارندگی)  
 رودکی وار ، علی وار (مفهوم شباهت)  
 راهوار ، شاهوار (مفهوم شایستگی و لیاقت)

ب) اسم ساز:

- ۱- بن ماضی / مضارع + ار ← اسم: کردار، رفتار، کشتار، گفتار، نوشتار، دیدار، شنیدار،
- ۲- بن مضارع + ه / ه ← اسم: خنده، ناله، گریه، لرزه، اندیشه، ستیزه، پوشه، ماله، گیره، پیرایه، ویزه، نمایه، تابه، آرایه، سازه، آمیزه،
- ۳- اسم + ه / ه ← اسم: زبانه، دهانه، گردنه، چشمه، لبه، دندان، پایه، دسته، تیغه، زمینه، تنه، ریشه، گوشه، بدنه، برگه، شاخه ساقه، دماغه.

نکته: اعضای بدن انسان یا حیوان + ه / ه ← اسم مانند بعضی از مثال های بالا

۴- صفت + ه ← اسم: زرده، سفیده، شوره، سبزه، سپیده، سیاهه، دهه، پنجه، هفته، چله، سده، هزاره

نکته ۱: برای اطلاع از این که "ه" آخر یک تکواژ جداست یا نه می توان به این نکته توجه داشت که اگر "ه" را برداشتیم و آن چه باقی ماند یکی از اعضای بدن انسان یا حیوان، نام رنگ، عدد یا بن فعل بود، "ه" مورد نظر جدا می شود. مانند: هزاره، دهه، بنفشه، زرده، سفیده، رفته، برده، ساقه، دندان، لبه و...

نکته ۲: بعضی از واژه ها مانند «زیره (خوراکی)»، پرده، پنبه، خانه، نامه و... از جهت ظاهر، شبیه واژه های «زمینه، ساقه، دندان، لبه و...» هستند. اگر «ه» را از پایان واژه های گروه اول تجزیه کنیم، تکواژ باقی مانده یا بی معنا است و یا هیچ رابطه ی معنایی بین تکواژ پایه یا آزاد با تکواژ وابسته یا وند با واژه ی ساخته شده ندارد اما اگر تکواژ وابسته ی «ه» را از تکواژ پایه جدا کنیم، تکواژ پایه، معنی دارد و بین تکواژ های پایه و وابسته با واژه ی ساخته شده ارتباط معنایی است. پس واژه های گروه اول، ساده اند و یک تکواژ و واژه های گروه دوم، مشتق هستند و دو تکواژ.

س: دو واژه ی «زیره» در دو جمله ی زیر، از نظر ساخت چگونه اند؟

۱- زیره ی کفش او پاره شد. ۲- زیره سوغات کرمان است.

نکته ۳: «ه» تانیث در تکواژ و واژه جدا نمی شود مثل: منصوره، دوره، رابطه، منظومه، مقصوره

نکته ۴: مصدرهای عربی یک تکواژ هستند مانند: مکاتبه، مبارزه، ملاحظه، مناظره، مصادره

۵- بن مضارع + ش ← اسم: جهش، رویش، نکوهش، تراوش (از مصدر تراویدن)، گوارش (از مصدر گواریدن)، پویش، بینش، سایش (از مصدر سودن)، آرایش (از مصدر آلودن)، پالایش (از مصدر پالودن)، آسایش (از مصدر آسودن)، پوشش، بینش، ورزش، گویش، کنش  
 نکته: واژه های «چندش، پوزش، یورش، منش، نیایش، گرنش» یک تکواژ و یک واژه ی ساده اند

۶- اسم + چی ← اسم: قهوه چی، گاری چی، معدن چی، درشکه چی، تلفن چی، پست چی

۷- بن ماضی / مضارع + مان ← اسم: گفتمان، ساختمان، سازمان، زایمان

۸- صفت / اسم + ک ← اسم: عروسک، سنگک، سمعک، پشمک، سرخک، سگک، عینک، پفک، زردک، مردک، شهرک، طفلک

انواع - ک در زبان فارسی

۱- نشانه ی تصغیر: مفهوم کوچکی و خردی را می رساند. مانند: بامک (بام + ک) به معنی (بام کوچک)

۲- نشانه ی ترخم و دلسوزی: مفهوم دلسوزی را دربر دارد. مانند: طفلک (طفل + ک) به معنی (طفل ترخم انگیز)

۳- نشانه ی شباهت:

مفهوم شباهت به چیزی را، نشان می دهد. مانند: پشمک (پشم + ک) به معنی (نوعی به شکل الیاف پشم)، موشک، پفک

۴- نشانه ی حالت: مفهوم حالت و چگونگی را، بیان می کند. مانند: نرمک (نرم + ک) به معنی (به صورت نرم)

۵- نشانه ی تحقیر و توهین: مفهوم توهین را با خود دارد. مانند: مردک (مرد + ک) به معنی (مرد پست و فرومایه)، زَنک

\* مثال هایی برای پسوند تصغیر (کوچکی):

شاخک (شاخ + ک) = شاخه ی کوچک      اتاقک (اتاق + ک) = اتاق کوچک  
 بامک (بام + ک) = بام کوچک      داستانک (داستان + ک) = داستان کوچک  
 شهرک (شهر + ک) = شهر کوچک      مرغک (مرغ + ک) = مرغ کوچک  
 پایک (پای + ک) = پای کوچک      کمانک (کمان + ک) = کمان کوچک  
 زاغک (زاغ + ک) = زاغ کوچک      پیامک (پیام + ک) = پیام کوچک و کوتاه

۹- صفت + گری ← اسم: مودی گری، وحشی گری، لوطی گری، قاضی گری، لابلالی گری، یاغی گری

۱۰- اسم / صفت + یت / یه ← اسم: وضعیت، واقعیت، کمیّت، مأموریت، انسانیت، جوادیه، نقلیه، مدحیه، روسیه، ترکیه

۱۱- اسم + چه ← اسم: دریاچه، بازارچه، صندوقچه، کتابچه

۱۲- اسم + بان اسم: دربان، پاسبان، کشتیبان، باغبان

۱۳- صفت + نا ← اسم: تنگنا، فراخنا، ژرفنا

۱۴- پسوندهای مکان:

۱- اسم + زار: گلزار، شوره زار، ریگزار، نمکزار، مرغزار، بوته زار، لاله زار، چمنزار، گندم زار، بنفشه زار

۲- اسم + دان: شمعدان، گلدان، نمکدان، سنگدان، قلمدان، چینه دان (دان در این مثال ها به معنی ظرف و جای گیرنده است.)

نکته ۱: واژه های «زَنخُدان (= چانه) ، ناودان ، خاندان ، چمدان ، زُهدان» ساده اند و یک تکواژ.

نکته ۲: تکواژ «دان» در واژه های «ریاضی دان ، شیمی دان ، حقوق دان و...» به معنی «دانستن» است و بن مضارع به شمارمی آید و یک تکواژ آزاد است و این واژه ها مرکب هستند.

۳- اسم + سار: کوهسار، چاهسار، شاخسار

۴- اسم + گده: دهکده، غمکده، میکده، دانشکده

۵- اسم + گاه: (در مفهوم زمان و مکان) دانشگاه، زایشگاه، خوابگاه، ایستگاه، (مفهوم مکان) شامگاه، سحرگاه، صبحگاه (مفهوم زمان)

نکته ۱: «گاه» به معنی «زمان و عصر و فرصت» ← قید است و یک تکواژ آزاد ← گاه آن است که این خانه از دشمن بگیریم.

نکته ۲: «گاه» در واژه های «دستگاه، بنگاه، پگاه» امروزه جزء ذات واژه است و تکواژ جداگانه ای نیست و این واژه ها ساده اند.

۶- اسم + ستان: گلستان، تاجیکستان، ترکمنستان، افغانستان، بهارستان، بیمارستان، هندوستان

نکته ۲: تکواژ «ستان» در واژه های «دادستان، جان ستان، دل ستان، و...» به معنی «ستاندن و گرفتن» است و بن مضارع به شمارمی آید و یک تکواژ آزاد است و این واژه ها مرکب هستند.

۱۴- پسوندهای شباهت:

۱- اسم + گون: گلگون، شیرگون، گندمگون، نیلگون (مفهوم رنگ و شباهت)

۲- اسم + گونه: شیرگونه، علی گونه، شعرگونه (مفهوم شباهت)

نکته ۱: «گونه» به معنی «ناحیه ای از صورت» یک تکواژ آزاد و یک واژه است

نکته ۲: «گونه» اگر به معنی پسوند شباهت باشد خود به تنهایی یک تکواژ است ← داستان گونه ← داستان + گونه

نکته ۳: «گونه» به معنای نوع باشد دو تکواژ به حساب می آید ← گونه گون ← گون + ه + گون

۳- اسم + دیس: تندیس (شبیبه به تن = مجسمه)، ناودیس، طاقدیس، گلدیس

۴- اسم + وش: پیروش، مهوش

۵- اسم + آسا / سا: غول آسا، رعدآسا، برق آسا، پریسا، دُرسا (مانند دُر)

۶- اسم + وار: علی وار، حسین وار، مردوار

۷- اسم + وارِه: سنگواره، ماهواره، غزلواره، گوشواره (گوشوار) ، جشنواره، یادواره.

## ۱۵- انواع «ان» از نظر مفهوم:

۱- «ان» نشانه ی جمع ← درختان ، گیاهان ، بندگان ، آشنایان ، ابروان ، پلنگان

نکته: «ان» جمع به شکل های «یان ، گان ، وان» نیز میاید و حرف های «ی ، گ ، و» واج یا صامت میانجی هستند .

۲- «ان» نشانه ی مکان ← سپاهان ، گیلان ، دیلمان

۲- «ان» نشانه ی زمان ← بامدادان ، صبحگاهان ، شامگاهان ، بهاران ، سپیده دمان

۳- «ان» نشانه ی صفت فاعلی ← گریان ، خندان ، لرزان ، پریشان ، پرسیان ، گذران ، هراسان ، آویران ، سوزان ، درخشان ، غلتان

۴- «ان» نشانه ی قیدساز ← شادان ، رقص کنان ، نفس زنان ، شادی کنان

۵- «ان» نشانه ی شباهت و همانندی ← کوهان ، ماهان ، یوسفان

۶- «ان» نشانه ی اسم ساز ← شیرینی خوران ، عقدکنان ، گل ریزان ، حنابندان ، آشتی کنان ، قالی شویان بره کشان ( اسم مراسم یا آیینی

مشخص ) ، یخبندان ، برگ ریزان ، خزمآپزان ، آیینه بندان ، گل باران ، پَرریزان { همه ی این واژه ها « مشتق \_ مرکب » هستند (

۷- «ان» گذراساز ← بن مضارع + ان : دو + ان ← دوان ، خوران ، ترسان ، رسان ، چسبان و...

نکته ۱: «ان» گذراساز در تکواژنگاری فقط زمانی که همراه با فعل می آید ، جدامی شود و در حالت اسمی و... جدانمی شود ؛ مانند :

می میراند ← می + میر + ان + د ← چهار تکواژ / نامه رسان ← نامه + رسان ← دو تکواژ

نکته ۱: همه ی «ان» ها مشتق سازی می کنند ، به جزء «ان» نشانه ی جمع و «ان» گذراساز.

نکته ۲: برخی از واژه های مشتق بیش از یک وند دارند :

۱- صفت مشتق + وند ← اسم : بی نظمی ، ناهماهنگی ، ناراحتی ، هماوازی ، بی ادبی ، توانگری ، بی مسئولیتی ، همراهی ، همکاری ،

ناشنوایی ، ناشکری ، ستایشگری

۲- وند + صفت مشتق ← صفت : نسنجیده ، ناشکیبا ، نخواندنی ، ناخوانا ، نیافتنی

۳- اسم + وند ← اسم : دانشگاه کشتارگاه

۱۶- انواع «ی»

۱- ی نکره و وحدت ← اسم عام + ی ← کتابی ، گلی ، مردی ، زنی ، حرفی ، شکلی ، دفتری ، و...

نکته : ۱- مشتق سازی نمی کند و ساخت واژه را تغییر نمی دهد ؛ ۲- کسره ی اضافه نمی پذیرد ؛ ۳- به صورت ساکن و مصوّت بلند «ای / i»

تلفّظ می شود ۴- واژه ی بعد از آن «صفت بیانی» است و اسم و ضمیر بعد از آن نمی آید ؛ مانند : کتابی مفید ، دوستی مهربان

۲- ی شناسه ← بن فعل + ی ← رفتی ، می روی ، آمدی ، می آیی و...

۳- ی استمراری ← ماضی ساده + ی ← رفتمی ، بودندی ، گفتندی و...

نکته : سه نوع «ی» بالا تکواژ تصریفی هستند و ساخت واژه ی را تغییر نمی دهند .

۴- ی مصدری ← صفت بیانی + ی ← خستگی ، زیبایی ، خوبی ، بدی ، سفیدی ، درشتی ، درستی ناهماهنگی ، بی نظمی و...

نکته : این «ی» معنی بودن می دهد .

۵- ی لیاقت ← مصدر + ی ← خوردنی ، پوشیدنی ، دیدنی ، شنیدنی

۶- ی نسبت ← اسم + ی ← تهرانی ، محمدی ، زمینی ، کتابی ، صنعتی ، فنی ، نیلوفری ، آلمانی ، توکلی .

نکته ۱: این سه نوع «ی» ۱- صدای «ای / i» می دهند ۲- کسره ی اضافه می پذیرند ۳- مشتق سازی می کنند.

نکته ۲: همه ی «ی» های بالا یک تکواژ اشتقاقی به شمار می آیند .

۷- ی میانجی ← ۱- صدای «ی» می دهد ؛ ۲- تکواژ و واژه نیست ، ۳- بین دو مصوّت می آید ، ۴- به شکل های «ی میانجی + ا» مانند آشنایان

«ی میانجی + ی» مانند آشنایی ، رجایی ؛ و «ی میانجی + ـ» می آید ؛ مانند : خدای من



۸- ی بدل یا جانشین فعل «هستی» یا «ی» اسنادی: تو خوبی (= تو خوب هستی) ، تویی (= تو هستی)

نکته: یک تکواژ و یک واژه و یک واج است.

۹- ی زاید: به کلمات مختوم به مصوت «ا» و «و» اضافه می شوند. بوی، موی، خدای، جای

نکته: نه تکواژ است و نه واژه بلکه فقط واج به شمار می آید.

۲- مرکب: واژه هایی هستند که از دو یا چند تکواژ آزاد تشکیل شده اند. به عبارت دیگر، هر یک از اجزای کلمه ی مرکب معنی مستقل دارد

و می تواند به تنهایی به عنوان واژه ی ساده به کار رود. به زبان دیگر می توان گفت، کلمه ی مرکب از واژه های ساده تشکیل شده است:

(کتاب + خانه) کتاب خانه، (آزاد + راه) آزادراه، (جوان + مرد) جوان مرد (شستر + گاو + پلنگ) شترگاو پلنگ مددکار (مدد + کار)

(آب + دوغ + خیار) آب دوغ خیار، میوه فروش (میوه + فروش)، ساعت ساز (ساعت + ساز)، آهنگ ساز (آهنگ + ساز)

انواع اسم های مرکب:

۱- اسم + اسم ← اسم: کتابخانه، گل خانه، کارخانه، صندوق خانه، خون بها، شب کلاه، کمر بند، گردن بند، دست بند، خار پشت، سنگ پشت،

شتر مرغ، شاهکار، گاو صندوق، دست مایه، آلوبخارا، چوب لباس، نی شکر، جانماز، کاه گل، گلاب، صورت حساب.

نکته ۱: «بند» در سه واژه ی «کمر بند، گردن بند، دست بند» اسم است نه بن مضارع از مصدر «بستن»

نکته ۲: برخی از واژه های این ساختار در اصل یک گروه اسمی تشکیل شده از «هسته + وابسته» هستند که به یک واژه ی مرکب تبدیل شدند.

کتاب خانه ← خانه ی کتاب، گلاب ← آب گل، شب کلاه ← کلاه شب

۲- اسم + بن مضارع ← اسم: آشپز، گوش مال، دست بوس، هواپیما، دماسنج، مداد تراش، نمک پاش، کف گیر،

نامه رسان، خط کش، مداد تراش، آبکش، گلگیر.

نکته: بعضی از واژه های این ساختار در حقیقت، فشرده ی یک جمله ی سه جزئی با مفعول است. که اسم این ساختار، مفعول بن مضارع

می شود و برای تبدیل آن به جمله ی سه جزئی با مفعول، بن مضارع «را فعل و اسم را» مفعول «و یک نهاد مناسب «کسی / چیزی»

برای آن ها در نظر می گیریم. مثال:

خدا شناس ← کسی که خدا را می شناسد

هواپیما ← چیزی که هوا را می پیماید.

۳- صفت + اسم ← اسم: سه گوش سفید رود، سیاه چادر، هزارپا، چهارپا، سه تار، سه گوش، نخست وزیر، چهل چراغ

۴- ضمیر + بن مضارع ← اسم: خود نویس، خودرو، خود تراش، خود آموز

۵- صفت + بن مضارع ← اسم: زیر نویس، بالا پوش، زیر گذر، روکش، زودپز (وسیله)، دوربین (وسیله)، دور نما، بالابر.

۶- صفت / قید + اسم ← اسم: بالادست، بالاخانه، زیر جامه، زیر زمین، زیر بنا، پس کوجه، پیش پرده، پیش خوان

۷- اسم + صفت ← صفت: قد بلند، بالا بلند، گردن کلفت، ریش سفید، پابرهنه.

نکته: واژه ی «بالا» در ساختار شماره ی ۶ صفت یا قید در نظر گرفته شد و در ساختار شماره ۷ اسم. باید توجه داشت که در ساختار شماره

۶ به معنی یکی از جهت شش گانه به کار رفت و در ساختار شماره ۷ به معنی «قامت» ← خم آورد بالای (قامت) سروسپهی.

۸- صفت + اسم ← صفت: رادمرد، بلند قد، زبردست، خوش بخت، خوش حساب، خوش حال، سفید پوست، تنگ چشم، خوش خط، بد گمان،

پر زور، کم دوام، بزرگ سال

نکته: بعضی از واژه های این ساختار در حقیقت، فشرده ی یک جمله ی سه جزئی با مفعول است. که تکواژ اول این ساختار، صفت بیانی

برای تکواژ دوم است و مجموع آن ها نقش مفعول می پذیرند و نهاد آن ها «کسی / چیزی» و فعل آن ها همیشه «دارد» است.

خوش حال ← حال خوش ← کسی که حال خوش دارد بدبخت ← بخت بد ← کسی که بخت بد دارد.

۹- اسم + بن مضارع ← صفت: خدانشناس، وطن خواه، هیجان انگیز، نفرت بار، تعجب آور، طالع بین، خدا پسند، چادر نشین،

بیابان گرد، رهگذر، محبت آمیز، دست نویس، راهنما.

۱۰- ضمیر + بن مضارع ← صفت: خودخواه، خودبین، خودروی، خودجوش، خویشتن دار، خویشتن شناس

- ۱۱- صفت + بن مضارع ← صفت: نزدیک بین، دوربین، تندنویس، زودگذر، پرخور، خوش نویس، دیریاب، زودرس، نوآموز، زودجوش، دیرپز.
- ۱۲- اسم + بن ماضی: کارکرد، رهاورد، دست برد، دستاورد، سررسید، صلاحدید، چشم داشت.
- ۳- مشتق - مرکب: کلماتی هستند که حداقل دو جزء معنی دار و علاوه بر آن یک، دو یا چند ونداشتقاقی داشته باشند. به عبارت دیگر، حداقل دو تکواژ معنی دار و حداقل یک وند اشتقاقی، لازمه ی ساخت کلمه ی مشتق - مرکب است.  
مثال: روادید، فداکاری، محرابی شکل، فرنگی مآبی، برابر، سراپا، باربری، دلدادگی، هنرپیشگی
- نکته: واژه های «مشتق-مرکب» به دو شکل کلی زیر می آیند:**
- ۱- واژه های مرکب + وند اشتقاقی؛ مانند: جوان مرد ← نا جوان مرد
- ۲- واژه ی مشتق + تکواژ آزاد؛ مانند: دانش + جو ← دانشجو
- ساختمان برخی از واژه های مشتق-مرکب:
- ساخت برخی از واژه های مشتق-مرکب عبارتند از:**
- ۱- اسم + بن مضارع + ان = اسم مصدر: عقدکنان، آینه بندان، شیرینی خواران
  - ۲- بن ماضی + وند + بن ماضی ← اسم: داد و ستد، زدو خورد، نشست و برخاست، دیدو بازدید، رفت و آمد، گفت و شنید، نشست و برخاست
  - ۳- بن مضارع + وند + بن مضارع ← اسم: سوزوگداز گیرو دار، پرس و جو، خواب و خور
  - ۴- بن ماضی + وند + بن مضارع ← اسم: پخت و پز، زدو بند، گفت و گو، خرید و فروش، جست و جو، دوخت و دوز، ریخت و پاش، سوخت و ساز
  - ۵- اسم + وند + اسم ← تخت خواب، رخت خواب، مرگ و میر، آموزش و پرورش
  - ۶- اسم + وند + اسم ← قید: سراسر، سرتا پا، دوشادوش، دست به دست، قدم به قدم، برابر
  - ۷- اسم مشتق + اسم ← دانشسرا، دانش نامه
  - ۸- اسم + وند + بن ← صفت: خدانشناس، زبان نفهم، حقوق بگیر
- نکته:** وند در این مثال ها پیشوند است نه میانوند.
- ۹- اسم + بن + وند ← اسم: اسم نویسی، دست بوسی، آشتی کنان، آینه بندان، سربازگیری
  - ۱۰- بن + وند + بن ← صفت: دانشجو، دانش آموز، دانش پژوه
  - ۱۱- صفت مرکب / مشتق - مرکب + وند ← اسم: کارشناسی، کار آموزی، خودخواهی، کتاب فروشی، دانش پژوهی، دانشجویی، زیاده خواهی
  - ۱۲- وند + صفت مرکب ← صفت: ناجوان مرد، ناخودآگاه، ناخوشایند

### ۳- چند نکته برای انواع واژه از نظر ساخت:

۱- هیچ تکواژی نمی تواند در میان اجزای تشکیل دهنده ی واژه های غیر ساده قرار گیرد: مثلاً در واژه های خوش نویسی، کتاب خانه، و... آوردن گروه های اسمی وابسته دار، تنها به این شکل درست است:  
خوش نویسی ها، این خوش نویسی، کدام خوش نویسی؟ خوش نویسی ممتاز / کتاب خانه ها، این کتاب خانه، کدام کتاب خانه؟ کتاب خانه ی عمومی  
اما به شکل های زیر یا مانند آن نمی توانند بیایند:  
خوش ها نویسی، خوش این نویسی، خوش کدام نویسی؟ خوش ممتاز نویسی، کتاب ها خانه، کتاب این خانه، کتاب کدام خانه؟ کتاب ممتاز خانه

۲- اجزای واژه های غیر ساده گاه آن چنان با هم ادغام می شوند که تشخیص ساده از غیر ساده ممکن نیست؛ مثلاً می دانیم که «دشوار» از دو جزء «دش + خوار» ساخته شده است. اما امروزه این نوع واژه ها از نظر اهل زبان، ساده به شمار می آیند؛ چون اهل زبان پیشینه ی باستانی زبان را در نظر نمی گیرند؛ بنابراین واژه هایی مانند: تابستان، زمستان، دبستان، ساریان، خلبان، شبان (چوپان)، زرخندان (چانه) ناودان، خاندان، سیاهوش، سهراب، رستم، تهمینه، شیرین، دستگاه، استوار، بنگاه، پگاه، غنچه، پارچه، کلوچه، کوچه، مزه، دیوار، دیوانه، وادار، دشنام، شهبستان، بادگاه، کاروان، دربار، چمدان، زهدان، زنده، دیروز، دیشب، امروز، امشب و امسال ساده به شمار می آیند.  
۳- نکته ی دیگر در شناخت واژه آن است که بعضی از گروه های اسمی پس از مدتی به یک واژه ی «مرکب یا مشتق» مرکب تبدیل شده اند این گروه از واژه ها در کتاب درسی به دسته تقسیم شدند:

۱-۳- عبارت پایه در اصل گروه اسمی است که از ساختار «موصوف + \_\_\_\_\_ + صفت» ساخته شده است؛ مانند بازار سیاه ← موصوف + \_\_\_\_\_ + صفت بیانی ← ۳ واژه ی ساده که به یک واژه ی مرکب «بازار سیاه» تبدیل شده است.

موارد مشابه دیگر: کاردستی، مادر بزرگ، نخود فرنگی، ترمز دستی، سیب زمینی

۲-۳- عبارت پایه در اصل گروه است که از ساختار «مضاف + \_\_\_\_\_ + مضاف الیه» ساخته شده است؛ مانند

پسر دایی ← مضاف + \_\_\_\_\_ + مضاف الیه ← ۳ واژه ی ساده که به یک واژه ی مرکب «پسر دایی» تبدیل شده است؛ موارد مشابه دیگر: شاگرد مدرسه، لوله بخاری، مدیر کل، راه آهن، زیر زمین، رئیس جمهور، صورت حساب

۳-۳- عبارت پایه در اصل گروه اسمی است که از ساختار «معطوف علیه + حروف عطف + معطوف» ساخته شده است که با حذف حروف عطف به یک واژه ی مرکب تبدیل شده اند؛ مانند،

نخود و لوبیا ← ۳ واژه ← نخود لوبیا، چلو و کباب ← چلو کباب، کت و سلوار ← کت سلوار

۴- اگر بتوان در میان دو تکواژ، تکواژ دیگری قرار داد، این امر نشان می دهد که تکواژها از هم جدا هستند و ما با ساختار نحوی

(= گروه = هسته + + وابسته) سر و کار داریم و هر کدام از این دو تکواژ، یک واژه ی جدا گانه هستند و یک نقش جداگانه دارند؛ مانند.

گل بنفشه ← گل های بنفشه، گل زیبای بنفشه، گل این بنفشه، گل کدام بنفشه؟ ← پس این ترکیب، یک گروه اسمی است و سه واژه

دوست معلم ← دوستان معلم، دوست این معلم، دوست خوب معلم ← پس این ترکیب، یک گروه اسمی است و سه واژه

۵- واژه ی غیر ساده خود واژه ی جدیدی است که از جهت معنا دقیقاً منطبق با هیچ یک از قسمت های تشکیل دهنده ی آن نیست بلکه خود بر معنا، مفهوم و مصداق مستقل دیگر دلالت دارند. مانند:

«گلاب» نه گل است و نه آب یا «شترمرغ» نه شتر است و نه مرغ یا «روزنامه» نه روز است نه نامه

۶- واژه ی غیر ساده، حداقل از دو تکواژ ساخته می شود و هر کدام از تکواژهای آن را می توان به تنهایی به عنوان واژه ی ساده یا در ساختار واژه های دیگر به عنوان یک تکواژ آزاد یا وابسته به تنهایی به کار برد. مثال:

گلاب ← گل، گل خانه، گل فروش، گلستان، گلزار ← علی گل می کرد.  
آب، آب پاش، آب کار، آب بند، آبی ← علی آب می خورد.

۷- گفته شد کسره و نقش نمای اضافه تکواژی است که جدا کننده ی دو واژه یا مرز نمای دو واژه است و نشان می دهد که بین آن دو واژه رابطه ی نحوی (= هسته + وابسته) برقرار است.

بنابراین یکی از راه های مناسب تشخیص واژه های غیر ساده (= مشتق، مرکب، مشتق - مرکب) عدم وجود کسره ی اضافه بین تکواژهای سازنده ی آن هاست؛ مانند: خواهر زن، پسر دایی، کتاب خانه، راه آهن، دانش آموز و...

- ۸- بعضی از واژه های غیرساده که به عنوان صفت می آیند، گاهی نیز به عنوان قید در جمله به کار می روند؛ بنابراین، در شمار صفت های مشترک با قیدند: ناخواسته، بی ادبانه، شجاعانه  
 قید مشترک با صفت : محمد شجاعانه با دشمن جنگید.  
 صفت بیانی : محمد کارشجاعانه ای انجام داد .
۹. مرز میان اسم و صفت در واژه های غیرساده گاهی مبهم است. در واقع، برخی از واژه های حاصل را می توان اسم یا صفت دانست؛  
 مثل: زرگر، آموزگار، دانشجو.  
 صفت بیانی : مرد زرگر طلا را از من خرید  
 اسم : زرگر طلا را از من خرید.
- نکته : این موضوع حتی درباره ی برخی از واژه های ساده نیز صدق می کند. واژه های ساده ی « مرد و مسلمان » از این قبیل هستند .  
 صفت بیانی : انسان مسلمان دروغ نمی گوید  
 اسم : مسلمان دروغ نمی گوید .
- صفت بیانی : پست کارمند مرداستخدام می کند. / نامه بر مرد آمد  
 اسم : مرد دروغ نمی گوید / گریه نمی کند